

## ● چه باید شد؟! اسماعیل هوشیار

نمیشود جانم ، نمیشود... نه اینکه غیرممکن باشد ولی فعلا نمیشود! اینکه خواست دل من و تو و ما چه باشد یک حرف است و اینکه به طور واقعی چه و که هستیم و کجا...؟ حرفی دیگر. خانه تکانی اساسی در هر تفکری و با هر شکل و از هر زاویه ای قانونمندی خودش را دارد اساسا با خانه تکانی سال نو فرق میکند . چه چپ باشد و چه راست و چه میانه ! قانونمندی هرگونه تغییری هم به اجی ، مچی ، لاترجی... ربطی ندارد . حتی اگر تئوری هزارمین قسمت جبهه وسیع مردم و... نوشته شود و باز هم گفته شود .

علیرغم بلوغی که در سطح جامعه ایران دیده میشود اما در مورد نیروهای سیاسی و روشنفکر ایرانی شک دارم چندین بلوغی هنوز حس نمیشود دیده نمیشود همه در همان پیچ حداقل ۲۰ سال پیش جا خوش کرده اند و درجا میزنند و مناسفانه راضی هم هستند .

حالا هر چه قدر میخواهید فرمان به چپ چپ و به راست راست ... صادر کنید . خیلی وقته که جنبه سرگرمی پیدا کرده و عمویادگار همیشه گفته بود و باز هم میگوید : برای هر حرکت منطقی و اصولی باید بالغ بود و برای بلوغ باید ضمن حرکت از گذشته کنده شد و همه اینها در عمل ثابت میشود که جناب دکتر و حزب و سازمان و فلان و فلان... چگونه شهامت انتقاد واقعی و بنیان کن را نسبت به خودش پیدا خواهد کرد؟! و چنین روزی چه بسا نیازه بافتن تئوری هم نباشد در عمل به راحتی قابل تشخیص است .

برای نوشتن و حرفی تازه و عبور از ایندولوزیهای یکج و واروکلمات و واژه های سائیده شده باید بالغ شد تا این همه تلاشها و تئوریهای دلسوزانه برای اتحاد در بین نیروهای اپوزسیون سنگ روی یخ نشود! با همین مختصات فعلی اگر قرار بود چیزی بشود تا حالا شده بود . چه در چپ و چه بقیه . میشود با همین مختصات و مشخصات تا ۵۰ یا ۱۰۰ سال دیگر هر روز نوشت :

چرا اینقدر با هم بیگانه ایم ؟

چرا اینقدر خشک و عبوس و بی روح مینویسید ؟

چرا هیچ حسی در قلم و نوشته ها نیست ؟

چرا شوخی نمیکند ؟

چرا یاد نمیکنند ؟

چرا در میهم نویسی با هم مسابقه گذاشته اید ؟

چرا طوری مینویسید که به کسی بر نخورد ؟

چرا از ۱۰ رفیق ۹ تای آنها غیر قابل تحمل شدند ؟

چرا بر سر اختلاف بر سر چند کلمه درمندی ، یا انشعاب میشود یا تحریم میشود و بایکوت ؟

چرا حسادت تا مرز ترکیدن ؟

چرا قبل از سیستم اطلاعاتی اسلام و حکومت اسلامی ... خودمان خودمان را فیلتر میکنیم ؟

واقعا که گل گفتی... تشکیل جبهه واحد سرشان را بخورد ، چه چپ و چه بقیه... چرا هیچ کس از خودش شروع نمیکند ؟

و میدانی چرا همه از هم فرار میکنند ؟ شاید یک دلیل بیگانگی اپوزسیون با جامعه و نسل جوان باشد و دلیل دیگرش هم درد مشترکی است که همه گرفتارش هستند . همه آینه شده اند . علت فرار همین است ترس از دیدن خودشان !

انبوهی تحلیل‌های طبقاتی ، تعیین و تعریف مرحله انقلاب ، تعریف و برنامه های استراتژیک و تاکتیک ... از سر و کول همه میریزد . اما برای بالغ شدن نه وقت هست برای فکر کردن و نه حوصله تکان خوردن ! ریشه مشکل فرهنگی و نوع نگاه هم در همین است .

این نابالغی سیاسی و فکری ، در طیف اپوزسیون ابتدا باید باور و هضم شود تا بشود از آن عبور کرد و الا باید نوشت و فریاد زد : بیچاره روشنفکر و خبریانی که جامعه دستش را بگیرفته و پا به پا میرد . حتی اگر با همه حرف سلامت کاطمی موافق نباشم... چون هنوز رو در بایستی دارد و پیوزش میطلبد ... راستی از کی ؟ کمی رویایی است... اما با سوالاتش بد جور موافقم که :

چرا مارکسیسم با آن همه اندیشه ها و اصول و الای انسانی ، در جامعه ما هیچوقت به یک جریان اجتماعی چشم گیر تبدیل نشد ؟ از سطح بخشهایی از روشنفکران و دانشجویان فراتر نرفت و منشاء این همه زیگزاکهای حیرت انگیز در تاریخ چپ ایران در کجاست ؟

بدترین جواب این است که تقصیر چپ نیست جامعه ایران دین باور است و هر کاری کنی همینه ! آنوقت سروش را حلوا حلوا کنی که قرانت سروش از دین خیلی بهتر از قرانت چپ دیروز و امروز مارکسیسم است و بیشتر به مردم و جامعه کمک میکند ! یعنی همان سازی را کوک میکنی که حداقل از انقلاب مشروطه ، روشنفکر ایرانی تلاش کرده تا با صد من سیریش عقلانیت و خرد گرایی را با موهومات آسمانی پیوند بزند .

اگر شدنی بود که تا به حال شده بود و جامعه و ما هم در چنین نقطه ای نبودیم . من شخصا نه آرزو میکنم و نه میتوانم حکم به خروج هیچ مگس و پشه ای از زنجیره تکامل را بدهم چه اسمش محمد باشد و چه علی ویا سروش و بوش و خامنه ای... و اشکالات و سهم خودم را به گردن کسی نمایاندم و خودم را استثنا نمیکنم .

زیگزاکهای حیرت انگیز خطی را در جایی نمیشود دید آنها نه علتند و نه معلول . همه چیز در خود ما ویا ماست . در وجود تک تک روشنفکران و خبریانی سیاسی ، ایرانی است . وقتی سوال میشود علت زیگزاکها در کجاست ؟ یعنی اینکه در توومن و هر سوال کننده ای نیست !

سرشار از تناقضی...

سرشار از تناقضم...

سرشار از تناقضند...

فرار از تناقضات با هر دلیل توجیهی بد و آزار دهنده است والا وجود تناقض و تضاد لازمه بودن است .

چه غم انگیز سر نوشتی داشت کرم کوچک ابریشم

که یک عمر قفس میساخت و به فکر پریدن بود ( حسین منزوی )

اسماعیل ہوشیار

ژنو

۰۶,۰۳,۲۰۱۰

[hshyaresmaeil@yahoo.com](mailto:hshyaresmaeil@yahoo.com)

[www.tipf.info](http://www.tipf.info)